

## بازخوانی قلمروی ولایت مادر در فقه اسلامی

سید نقی موسوی<sup>۱</sup>\*

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۴/۱۱

یاسر نادرعلی<sup>۲</sup>

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۱۹

DOI: 10.30497/flj.2022.243428.1817

### چکیده

خانواده‌پژوهی در عصر حاضر در مواجهه تمدنی با تمدن سکولار ضرورت دوجندان دارد و صورت‌بندی نظریات حقوقی، فقهی و تربیتی در این زمینه و به‌خصوص در باب نقش و تکالیف مادر، با تکیه بر تراث اسلامی و فقهی به‌صورت روشمند مورد تأکید است. درباره مادر مباحث درازدامنی در فقه اسلامی وجود دارد و مسئله ولایت و دایره نفوذ و تسلط مادر در امور کودک یکی از مهم‌ترین آنهاست. در دیدگاه مشهور، ولایت مادر نسبت به فرزند محدود است. نوشتار حاضر درصدد است تا قلمروی ولایت مادر (استقلالی و غیراستقلالی) را در فقه اسلامی بازخوانی و براساس روش‌شناسی اجتهادی بررسی کند. پس از بررسی‌ها، این نتیجه حاصل شد که ولایت مستقل مادر، مدلول مطابقی ادله حضانت و نیز مدلول التزامی اطلاعات تربیتی است. همچنین مادر به‌عنوان یکی از عدول مؤمنین دارای ولایت مستقل و تنها از طریق وصایت و قیمومت می‌تواند ولایت غیراستقلالی (مأذون) داشته باشد. همچنین این نتیجه حاصل شد که قلمروی ولایت مادر تابعی است از دلیلی که آن را ثابت کرده و در فروع تراحم با ولایت پدر تعیین‌کننده خواهد بود و فروع مختلف تراحم ولایت مادر با ولایت پدر بررسی شد.

### کلیدواژه‌ها

ولایت تربیتی، حضانت، وصیت، عدول مؤمنین، فقه تربیتی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

۱. نویسنده مسئول) استادیار گروه علوم تربیتی دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران. snmosavi57@gmail.com

۲. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد و طلبه سطح سه فقه و اصول حوزه علمیه، قم، ایران.

naderali1364y11018@gmail.com

## مقدمه

در عصر حاضر، خانواده‌پژوهی ضرورت دوچندان دارد؛ چرا که تهدید فروپاشی خانواده در تمدن اومانیستی و هجوم آن به جوامع اسلامی جدی است و ازسوی دیگر، اقبال علوم اجتماعی به مباحثی چون خانواده‌درمانی و نقش خانواده در بهداشت روانی، فرصتی برای ارائه روایت بومی از خانواده فراهم می‌کند که بازخوانی دیدگاه اسلام و به‌صورت خاص، فقه اسلامی درباره خانواده و روابط خانوادگی اهمیت دوچندان می‌یابد.

درباره مادر مباحث درازدامنی در فقه اسلامی وجود دارد و مسئله ولایت و دایره نفوذ و تسلط مادر در امور کودک یکی از مهم‌ترین آنهاست. در دیدگاه مشهور، ولایت مادر نسبت به فرزند محدود است به مسئله حضانت و در برخی موارد، حجج کودک و نسبت به دیگر مسائل کودک نسبت به ولایت مادر دیدگاه سلبی وجود دارد و ولایتش نفی می‌شود.

ملاحظه می‌شود که دایره ولایت مادر محدودیت‌هایی دارد و به‌رغم اینکه مادر محل رشد و نمو طفل در دوران جنینی بوده و پس از آن دست‌کم در خردسالی، بیشترین ارتباط، نقش‌آفرینی و تأثیر اخلاقی و تربیتی را بر فرزند دارد، در امور کودک اعم از تربیت و ...، ولایتی ندارد.

نوشتار حاضر درصدد است تا با روش‌شناسی اجتهادی، به این پرسش‌ها پاسخ دهد: دایره ولایت مادر در فقه اسلامی به چه میزان است؟ آیا در تربیت کودک نیز دارای ولایت است (ولایت تربیتی)؟ آیا ولایت مستقل (و نه ولایت مأذون از ولی اصلی) برای مادر قابل دفاع است؟ آیا ولایت مادر حق است یا حکم؟ هنگام تزامن دیدگاه پدر با نظر مادر در تدبیر امور کودک، نظر کدام مقدم است؟

درباره پیشینه پژوهش باید گفت که در فقه از علامه حلی و شهید ثانی تا امام خمینی، به ولایت مادر پرداخته‌اند (حلی، ۱۴۱۳ الف، ج ۴، ص ۱۵؛ جیبی عاملی، ۱۴۱۳ ق، ج ۸، ص ۴۲۱؛ موسوی خمینی، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۳)؛ اما حسب بررسی، تاکنون بررسی مستوفی و مستقلی درباره ولایت مادر با هدف بازخوانی دایره ولایت آن و احتمالاً دفاع از ولایت تربیتی مادر،

سراغ نداریم.

در میان مقالات، پژوهش‌هایی با عناوین «ظرفیت حکومت اسلامی و ضرورت ولایت مادر» (اسدی، ۱۳۸۶)، «ولایت مادر در فقه و حقوق با نگرشی به اندیشه امام خمینی» (بجنوردی و ترکمان، ۱۳۸۵) و ... دیده می‌شود که این پژوهش‌ها درصدد اثبات ولایت برای مادر در مسائل مالی، نکاح و حضانت می‌باشند و ولایت مادر نسبت به دیگر مسائل کودک، مثل امر تربیت او، بررسی نشده و همچنین مسئله تزاخم ولایت مادر و پدرمورد توجه آنان نبوده است؛ البته در مقاله‌ای با عنوان «تقدم حق ولایی قهری مادر نسبت به جد پدری بر مبنای مصالح روز» (محمدی و همکاران، ۱۳۹۶) به بحث ولایت مادر و تزاخم ولایت او با جد پدری پرداخته شده است، اما در استدلال برای اثبات ولایت در حق مادر، از روش‌شناسی اجتهادی به صورت صحیح و از منابع چهارگانه کتاب، سنت، عقل و اجماع برای اثبات ولایت مادر بهره نبرده‌اند و همین‌طور مسئله تزاخم ولایت پدر و مادر در این پژوهش نیز مغفول واقع شده است.

ولایت در این نوشتار، به همان معنای اصطلاحی فقه، یعنی سرپرستی، است و منظور از مادر، زنی است که از همسر خود باردار شده و با وی زندگی می‌کند. مادر اقسام دیگری دارد که فعلاً محل کلام نیست. همچنین فقط ولایت بر صغیر مدنظر نوشتار حاضر است و نه ولایت بر مجنون و سفیه؛ چرا که تفاوت‌هایی دارد؛ برای مثال، ولایت بر سفیه منحصر در امور مالی است. همچنین درمورد سن فرزند، همان‌طور که در فقه مدنظر است، منظور کودک غیربالغ است.

خلاصه آنکه نوشتار حاضر درصدد است تا دایره ولایت مادر نسبت به فرزند (مشروع) نابالغ را از منظر فقه اسلامی بررسی کند و گستره نفوذ، تصمیم‌گیری و اقدامات مادر در امر فرزند، اعم از مسائل شخصی، آموزشی، تربیتی و مالی را به آزمون بگذارد.

برای تنقیح دقیق‌تر محل نزاع، باید به یاد داشت که ولایت مادر در قلمروی خاص، مورد انکار فقیهان نیست و ولایت ناشی از اذن ولی اصلی (پدر) مورد قبول مشهور است. بنابراین در ادامه، در دو بخش، ولایت مستقل مادر و ولایت غیرمستقل وی (مأذون) بررسی می‌شود.

توضیح آنکه ولی به طور استقلالی حق دخالت و تصرف در امور «مولی علیه» را دارد و نظر او به تنهایی دارای نفوذ و اعتبار شرعی است؛ مانند ولایت پدر بر فرزند صغیرش که می تواند طبق مصلحت در اموال او تصرف کند و اموال کودک را بفروشد یا اجاره دهد همان گونه که در اموال خود تصرف می کند؛ اما ولایت غیرمستقل (مأذون) این گونه نیست و حق تصرف بدون اذن در امور «مولی علیه» را ندارد (خلخالی، ۱۴۲۲ ق، صص ۲۳۰-۲۳۲).

### ۱. بررسی ولایت استقلالی مادر

برای اثبات فرضیه ولایت استقلالی مادر می توان به دو دسته ادله خاصه و عامه تمسک نمود که در ادامه خواهد آمد:

#### ۱-۱. ادله خاصه

تمسک به ادله خاصه دارای دو تقریر است: تقریر اول ولایت استقلالی مادر را مدلول مطابقی ادله می داند و تقریر دوم، آن را مدلول التزامی.

برخی از ادله مثل دلیل حضانت مادر<sup>۱</sup>، به ولایت مادر تصریح می کنند؛ مانند صحیحہ حلبی که به وضعیت طلاق<sup>۲</sup> و صحیحہ داود بن حصین<sup>۳</sup> که به وضعیت مطلق، اشاره دارد.<sup>۳</sup> در مورد این تقریر، باید توجه داشت، سلطه ای که شرع از باب حضانت به مادر اعطا می کند در محدوده

۱. روایات تقدم مادر در حضانت بر صغیر را مرحوم شیخ حر عاملی (۱۴۰۹ق) در صفحه ۴۷۰ جلد ۲۱ وسائل الشیعه در بابی به این نام آورده است: باب ۸۱: بَابُ أَنْ أُمَّ أَحَقُّ بِحَضَانَةِ الْوَلَدِ مِنَ الْأَبِ حَتَّى يُفْطَمَ إِذَا لَمْ تَطْلُبْ مِنَ الْأَجْرَةِ زِيَادَةً عَلَى غَيْرِهَا مَا لَمْ تُطَلَّقْ وَتَتَزَوَّجَ وَبِالْبَيْتِ إِلَى أَنْ تَبْلُغَ سَبْعَ سِنِينَ ثُمَّ يَصِيرُ الْأَبُ أَحَقَّ مِنْهَا فَإِنْ مَاتَ فَالْأُمُّ ثُمَّ الْأَقْرَبُ فَالْأَقْرَبُ.

۲. عَلِيُّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ حَمَّادٍ، عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ؟ قَالَ الْحَبَلِيُّ الْمُطَلَّعَةُ يَنْفَقُ عَلَيْهَا حَتَّى تَضَعَ حَمْلَهَا وَهِيَ أَحَقُّ بِوَلَدِهَا إِنْ تَرْضَعُهُ بِمَا تَقْبَلُهُ أَمْرَأَةٌ أُخْرَى إِنْ لَمْ يَنْفَقْ عَلَيْهَا وَجَلَّ يَقُولُ لَا تُضَارُّ وَالِدَةُ بِوَلَدِهَا وَلَا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَلَدِهِ وَعَلَى الْوَارِثِ مِثْلُ ذَلِكَ (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۶، ص ۱۰۳).

۳. أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ عَامِرٍ، عَنِ دَاوُدَ بْنِ الْحَصِينِ، عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ؟ قَالَ: وَالْوَالِدَاتُ يُرْضَعْنَ أَوْلَادَهُنَّ قَالَ مَا دَامَ الْوَلَدُ فِي الرِّضَاعِ فَهُوَ بَيْنَ الْأَبَوَيْنِ بِالسُّوْيَةِ فَإِذَا فُطِمَ فَالْأَبُ أَحَقُّ بِهِ مِنَ الْأُمِّ فَإِذَا مَاتَ الْأَبُ فَالْأُمُّ أَحَقُّ بِهِ مِنَ الْعَصْبَةِ فَإِنْ وَجَدَ الْأَبُ مَنْ يَرْضَعُهُ بِأَرْبَعَةِ دَرَاهِمٍ وَقَالَتِ الْأُمُّ لَا أَرْضَعُهُ إِلَّا بِخَمْسَةِ دَرَاهِمٍ فَإِنَّ لَهُ أَنْ يَنْزِعَهُ مِنْهَا إِلَّا أَنْ ذَلِكَ خَيْرٌ لَهُ وَأَرْفَقُ بِهِ أَنْ يَتْرَكَ مَعَ أُمِّهِ (همان: ص ۴۵).

تر و خشک کردن کودک و نظافت و رسیدگی به خوراک اوست (جبعی عاملی، ۱۴۱۲ ق، ج ۲، ص ۱۴۰)؛ یعنی قلمروی این نوع از ولایت و سلطه منحصر به تربیت جسمی است. تقریر دوم براساس دلالت التزامی است. ادله‌ای که از ناحیه شارح نسبت به امر تربیت وارد شده است، دلالت بر وجوب تربیت می‌کنند؛ به‌عنوان مثال، آیه «وقایه» چنین اشاره می‌کند: «ای کسانی که ایمان آوردید، خود و اهل خود را از آتش جهنم نگاه دارید»<sup>۱</sup> (تحریم، ۶). «قوا» فعل امر از ریشه «وقی» به مصدر «وقایه» است و مشهور اصولیون صیغه امر را ظاهر در وجوب می‌دانند، خواه با توجیه استعمال بدون قرینه بر خلاف (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹ ق، ص ۷۰) و خواه از استعمال صیغه به ضمیمه حکم عقل (نابینی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۱۳۷). صیانت اهل خویش از آتش به این معناست که باید زمینه انجام واجبات و ترک محرمات را برای اهل خویش فراهم کرد و برای اینکه اهل نیز به فعل واجبات و ترک محرمات همت گمارند، باید به یک سلسله تدابیر آموزشی و پرورشی روی آورد. این اقدامات می‌تواند در حوزه تغییر شناخت و آگاهی یا در حوزه تغییر امیال و گرایش‌ها یا تغییر رفتارها باشد و مسلم است که آگاهی‌بخشی در صدر روش‌های تربیتی جای دارد و آموزش و انتقال اطلاعات مقدمه هر نوع تغییر رفتار و تغییر شخصیت محسوب می‌شود (اعرافی، ۱۳۹۵، ص ۲۶). پس در واقع امر موجود در آیه، دلالت بر وجوب تربیت می‌کند و با توجه به اطلاق آیه نسبت به مخاطب امر که فرد دارای اهل است، مادر نیز مانند پدر مخاطب امر است و وجوب تربیت در حق او نیز ثابت می‌شود.

لازمه وجوب تربیت بر مادر، ثبوت ولایت در حق اوست. توضیح آنکه مدلول التزامی «وجوب تربیت» اجازه دخل و تصرف و مشروعیت سلطه و نفوذ بر دیگران است و مراقبت و قیایه‌ای و صیانتی، ملازم است با ثبوت نوعی ولایت برای کسی که مکلف به وقایه و تربیت است. از باب دفع دخل مقدر باید گفت که تربیت و قیایه‌ای و صیانتی (به تعبیر آیه مبارکه) کاری

۱. «یا ایُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اتَّقُوا أَنْفُسَکُمْ وَ أَهْلِکُمْ نَارًا».

فراتر از تعلیم و انتقال اطلاعات است که می‌تواند به اعلام و اخبار فروکاسته شود. بنابراین اگر تربیت بر مادر واجب باشد، اما او در تربیتش که امور مختلفی را شامل می‌شود، ولایت نداشته باشد، جعل و جوب لغو خواهد بود. البته باید توجه داشت که این وجوب محدود به امور تربیتی و تربیت و قیامه‌ای و صیانتی است و دلالتی به فراتر از امور تربیتی، مثل ولایت بر امور مالی کودک، ندارد.

## ۱-۲. ادله عامه

برخی از ادله‌ای که در باب ولایت وارد شده است، ولایت مستقل را بر عناوین عامه‌ای ثابت می‌داند که این عناوین بر هر شخصی تطبیق کند، او از طرف شارع مقدس، «ولی کودک» شمرده می‌شود و تصرفاتش و جاهت شرعی پیدا می‌کند که فقها ادله‌ای که ولایت حاکم شرع و عدول مؤمنین را ثابت می‌کند، از این قسم می‌دانند (بحرانی، ۱۴۰۵ ق، ج ۱۸، ص ۴۰۳). لذا باید مطابقت مادر با آن عناوین عامه و ثبوت ولایت در حقش بررسی شود.

### ۱-۲-۱. حاکم شرع

همان‌طور که فقها اذغان کرده‌اند، یکی از کسانی که ولایت برایش ثابت می‌باشد، حاکم شرع است؛ ولی با توجه به اینکه بانوان نمی‌توانند حاکم شرع باشند (جبعی عاملی، ۱۴۱۳ ق، ج ۳، ص ۳۶)، مادر نمی‌تواند مصداقی از آن باشد و از باب حاکم شرع بودن، ولایت برایش ثابت شود.

### ۱-۲-۲. عدول مؤمنین

شرع مقدس از آنجا که اهتمام ویژه‌ای به کودک و امور او دارد، در صورتی که پدر، جد پدری، وصی آنها، حاکم یا قیم او وجود نداشته باشند، عدول مؤمنین را دارای ولایت می‌داند (ابن ادریس، ۱۴۲۹ ق، ۲۸۱). مادر نیز می‌تواند به‌عنوان یکی از عدول مؤمنین ولایت مطلق بر کودک داشته باشد و چون ولایت عدول مؤمنین بعد از فقدان دیگر اولیاست، لذا فرض مآذون بودن در آن راه نداشته؛ چون ولی دیگری وجود ندارد که بتوان از او اذن گرفت. بنابراین ولایت ایشان استقلال و بدون نیاز به اذن شخص دیگری خواهد بود.

## ۲. بررسی ولایت غیراستقلالی مادر

در بررسی ولایت مستقل، هم به ادله خاصه ولایت مادر پرداخته شد و هم به ادله عامه؛ اما در بحث ولایت غیرمستقل با توجه به ماهیت این نوع از ولایت، فرض ادله خاصه منتفی خواهد بود؛ چرا که مراد از ولایت غیراستقلالی این است که فرد به صورت مستقل، ولایت ندارد و ولایتی که برایش ثابت می‌شود، به واسطه ولایت دیگران است و این معنا فقط در ادله عامه امکان تحقق دارد؛ چرا که دلیلی که به عنوان مثال، بخواهد در خصوص مادر چنین بگوید که «اگر مادر، وصی پدر بود، او بر کودک ولایت خواهد داشت» وجود ندارد؛ ولی ادله عامه‌ای وجود دارد که همگی به واسطه یک ولی مستقل، حق تصرف در امور مختلف کودک را در حق شخص دیگری ثابت می‌کنند و باید مطابقت مادر با آن عناوین بررسی شود. اما در خصوص اینکه ولی مستقل چگونه می‌تواند واسطه در انتقال ولایت به شخص دیگری باشد، می‌توان از تعبیر برخی از فقها در تعریف ولایت غیرمستقل استفاده کرد که ولایت غیراستقلالی را ولایت مأذون می‌دانند؛ به این معنا که ولی برای اعمال ولایت خود، باید اذنی از دیگری داشته باشد و الا ولایتش اعتبار و نفوذ شرعی ندارد (خلخال، ۱۴۲۲، ق، ص ۲۳۲).

مأذون بودن یک شخص نسبت به تصرف در امور مختلف کودک از جانب اولیای مستقل، به دو صورت امکان‌پذیر است: الف. اذنی که در قالب عنوان خاص فقهی قرار ندارد و صرف مأذون بودن جواز شرعی تصرفات را در حقیقت ثابت می‌کند؛ ب. اذنی که در قالب یکی از عناوین فقهی مثل وصیت یا قیمومت یا وکالت قرار می‌گیرد.

برای تبیین مطلب، باید هر کدام از اقسام مذکور به صورت جداگانه بررسی شود. مأذون بودن از جانب ولی مستقل، یعنی پدر و جد پدری، مصادیق گوناگونی دارد که مادر این قابلیت را دارد که یکی از آن مصادیق باشد و برای تصرف در امور کودک مجاز باشد؛ اما باید توجه داشت که قلمروی مأذون بودن در ولایت و سرپرستی، تابع میزانی است که صاحب اذن، آن را مأذون دانسته است. فقها از مأذون بودن محدود و خاص در زمان حیات «ولی مستقل»، تعبیر به «وکالت» می‌کنند (حلی، ۱۳۸۷، ق، ج ۲، ص ۳۵۴). اما مشکل اساسی این نوع از تصرفات

معتبر شرعی نسبت به امور کودک، که در زمان حیات اولیای قهری با اذن ایشان برای دیگران ثابت می‌شود، این است که تعبیر به «ولایت» تعبیری مسامحی است؛ چرا که در اصل نیابت است نه ولایت (بحرانی، ۱۴۲۸ ق، ص ۴۹۱) و در موردی که اذن مطلق وجود دارد، در واقع فرد مأذون ولایت ندارد و فقط جواز تصرف برایش ثابت شده است.

### ۲-۱. وصیت

ولی مستقیم و قهری کودک پدر و جد پدری او هستند که ولایتشان مطلق می‌باشد و حق وصیت به ولایت دیگری دارند که از آن به «قیم» تعبیر می‌شود (سبزواری، بی تا، ص ۴۲۰). مادر به‌عنوان مصداقی از مصادیق وصی، یکی از افرادی است که ولی می‌تواند او را به‌عنوان وصی برگزیند؛ لذا از این طریق نیز، ولایت بر کودک در حق مادر ثابت می‌شود.

### ۲-۲. قیمومت

تعیین قیم همان‌طور که از طریق وصایت صورت می‌گیرد، از طریق دخالت حاکم شرع هم واقع می‌شود؛ به این معنا که حاکم می‌تواند با تعیین امین و قیمی، ولایت مطلق خود را بر کودک اعمال کند (بحرانی، ۱۴۰۵ ق، ج ۱۸، ص ۴۰۳) و آن ولایت را به دیگری انتقال دهد و مادر می‌تواند مصداقی از مصادیق قیم باشد و ولایت بر کودک در حق مادر ثابت شود. بعد از اینکه ولایت مادر بر کودک ثابت شد، بررسی سه مسئله از فروع ولایت مادر، پاسخ حق تقدم اعمال ولایت پدر یا مادر را (در صورت تراحم اعمال ولایت از جانب هر کدام) روشن خواهد کرد و این سه مسئله عبارت‌اند از:

- حق یا حکم بودن ولایت مادر؛
- وظیفه شرعی مادر نسبت به موضوع اعمال ولایت؛
- مراد از مادری که ولایت برایش ثابت شد.

### ۳. حق یا حکم بودن ولایت مادر

یکی از نکات مهمی که باید در مورد هر نوع ولایتی، از جمله ولایت مادر، بررسی شود، بحث حق یا حکم بودن این ولایت است؛ چرا که در صورت حکم بودن، فروع فقهی خاصی را در پی خواهد داشت که در زمان تراحم ولایت‌ها، خود را نشان خواهد داد. آنچه خصوصیت



اصلی برای حکم می‌باشد، عدم قابلیت اسقاط است (طباطبایی قمی، ۱۴۱۹ ق، ص ۱۰۴)؛ چون حکم از طرف شارع است و فقط او می‌تواند در اسقاطش دخالت کند نه مکلف؛ اما در مورد حق، چون حق خودش می‌باشد، می‌تواند از خودش ساقط کند (خویی، ۱۴۱۸ ق، ج ۳۲، ص ۲۹۷). البته فقها آثار دیگری نیز برای حکم ذکر کرده‌اند، اعم از قابل انتقال یا معاوضه نبودن (رشتی، ۱۴۰۷ ق، ص ۷). با توجه به اینکه ولایت پدر قابل اسقاط نیست، در نتیجه حکم خواهد بود و تعبیر به حق‌الابوه از باب مسامحه می‌باشد (موسوی خمینی، ۱۴۱۸ ق، ص ۵۵). در نتیجه وقتی ولایت پدر و جد پدری از سنخ «حکم» شد، اگر اعمال ولایت نکنند و کودک را مهمل بگذارند، معصیت کرده‌اند و در برخی موارد، حاکم ایشان را مجبور به اعمال ولایت می‌کند (سبزواری، ۱۴۱۳ ق، ج ۲۵، ص ۲۸۲).

حق یا حکم بودن ولایت مادر در صورتی روشن خواهد شد که وظیفه او نسبت به اعمال ولایت بر کودک از طریق ادله اثبات ولایت مادر بررسی شود.

#### ۴. وظیفه مادر در اعمال ولایت

وظیفه‌ای که بر عهده مادر می‌آید، تابع دلیلی است که آن ولایت را اثبات کرده است؛ به این معنا که اگر دلیل اثبات ولایت مادر، ادله حضانت باشد، اعمال ولایت بر او واجب نیست و می‌تواند آن را اسقاط کند؛ لذا حق خواهد بود (جبعی عاملی، ۱۴۱۲ ق، ج ۲، ص ۱۴۱) و اگر آیه «وقایه» باشد، اعمال ولایت بر مادر واجب بوده و امکان اسقاط آن را نخواهد داشت و این خصوصیت در حکم وجود دارد و اگر مستند به وصیت باشد، چون وصیت از عقود است و نیاز به قبول دارد، وقتی مادر وصیت را قبول کرده باشد، عقد وصیت منعقد شده و عمل کردن به محتوی آن وصیت، که همان اعمال ولایت است، بر مادر واجب خواهد بود (حلی، ۱۴۱۳ ق، ص ۲۶۱). بنابراین مادر حق اسقاط ولایتش را نخواهد داشت که خصوصیت حکم می‌باشد و در نتیجه باید گفت: ولایت مادر حکم بوده و اعمال ولایت بر او واجب شرعی است و اگر دلیلی که ولایت مادر را ثابت می‌کند، دلیل قیومت باشد، چون قیوم از طرف حاکم شرع تعیین و جعل می‌شود و مربوط به شارع نیست، در نتیجه از حقوق خواهد بود.

اگر دلیلی که ولایت مادر را ثابت می‌کند از باب عدول مؤمنین باشد، بعد از اینکه پدر و جد پدری ولایت بر کودک را به دلیل غیبت، فوت و ... اعمال نکرده یا اهمال کرده باشند و وصی تعیین نشده باشد یا وصی هم اهمال کرده باشد و حاکم هم حاضر نباشد یا اهمال کرده باشد، بر عدول مؤمنین، سرپرستی امور کودک واجب کفایی خواهد بود (تبریزی، ۱۴۲۶ق، ج ۲، ص ۲۷).

در مورد تبدل واجب کفایی به واجب عینی در حق کسی که قیام به واجب کفایی کند و فعل از او صادر شود، دو دیدگاه وجود دارد: بنابر نظری که می‌گوید: واجب کفایی بعد از قیام به آن و صدور فعل از مکلف، تبدل به وجوب عینی پیدا می‌کند (نابینی، ۱۳۵۲، ج ۱، ص ۱۸۷)، اگر مادر به عنوان یکی از عدول مؤمنین، قیام به اداره امور کودک کند و تولی امور او را بر عهده بگیرد، اعمال ولایت بر مادر واجب عینی خواهد بود و چون این حکم از ناحیه خداوند است، قابل اسقاط نخواهد بود؛ ولی چون خصوصیتی در مادر برای این ولایت وجود ندارد و از طریق وجوب کفایی وظیفه بر او ثابت شده است، می‌تواند این حق را به دیگری منتقل یا معاوضه کند و عدم قابلیت اسقاط، برای حکم بودنش کفایت می‌کند؛ همان‌طور که در فرق بین حق و حکم بیان شد.

بنابر قولی دیگر، اگر بعد از قیام مادر به اداره امور کودک، کسان دیگری به اداره امور کودک قیام نمایند، چون وجوب در حقیقت تعیین پیدا نکرده است (نراقی، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۱۱۶)، مادر می‌تواند ولایتش را اسقاط کند که خصوصیت حق می‌باشد.

### ۵. تراحم ولایت مادر با ولایت پدر

بعد از بررسی ادله خاصه و عامه محتمل در ولایت مادر، ولایت مادر از طریق حضانت، آیه وقایه، وصی، عدول مؤمنین و قیمومت ثابت شد و اعمال ولایت بر مادر در این پنج صورت واجب شرعی می‌باشد و لذا باید اعمال ولایت کند. اما در برخی موارد، ممکن است اعمال ولایت او با اعمال ولایت پدر دچار تراحم شود. در چنین حالتی، «حق تقدم اعمال ولایت پدر یا مادر» باید براساس هر دلیلی که ولایت مادر را ثابت می‌کند، مورد بررسی قرار گیرد.

### ۵-۱. تزاحم ولایت پدر با ولایت مادر از طریق دلیل حضانت

ولایتی که از طریق حضانت در حق مادر ثابت می‌شود، اگر معارضه‌ای با ولایت پدر داشته باشد، فقط در محدوده حضانت متصور خواهد بود. از این رو، در صورت معارضه دو ولایت با یکدیگر، با توجه به اینکه ولایت پدر حکم و ولایت مادر حق است، ولایت پدر مقدم خواهد بود؛ چون وقتی یک تکلیفی «حکم» بود، این نشان از اهمیت آن مسئله در نزد شارع دارد و در باب تزاحم، دلیل اهم بر دلیل مهم مقدم می‌شود (نجم‌آبادی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۱۷۷)؛ مگر اینکه این تزاحم در دوره شیردهی نسبت به نوزاد دختر و پسر و در دوره بعد از شیردهی نسبت به دختر تا هفت‌سالگی باشد که در این دو دوره، فقها حکم به اولویت حضانت مادر مطلقه بر حضانت پدر کرده‌اند (ابن براج، ۱۴۰۶ق، ج ۲، ص ۲۶۲)؛ یعنی ولایت او را بر ولایت پدر مقدم دانسته‌اند. پس به طریق اولی، ولایت حضانتی مادر اصیل (غیرمطلقه) بر ولایت حضانتی پدر در این دو دوره مقدم خواهد بود. به‌عنوان مثال، اگر مادر تشخیص داد که شیرخوار خود را پوشک کند، ولی پدر قائل به قنطاق شد و نزاعی بین آنها رخ داد، کلام پدر مقدم می‌شود و اعتبار شرعی دارد؛ به این معنا که اگر مادر با اجبار، کودک را پوشک کرد و کودک دچار آسیب شد، این آسیب براساس حجت شرعی نیست و تبعات تکلیفی و وضعی در پی خواهد داشت.

### ۵-۲. تزاحم ولایت پدر با ولایت مادر از طریق دلیل آیه «وقایه»

ولایتی که از طریق آیه وقایه برای مادر ثابت می‌شود، مانند ولایت پدر، حکم تلقی می‌شود و بر این اساس، وجهی برای تقدم اعمال ولایت پدر وجود ندارد و هر دو در یک درجه از اهمیت هستند و در نتیجه طبق نظر علما در بحث تزاحم، اگر دلیل اهم وجود نداشت، به تخییر حکم می‌شود (نجم‌آبادی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۱۷۷). تخییر به این معناست که هریک از طرفین تزاحم عمل نمایند، اعتبار شرعی خواهد داشت. در نتیجه هر کدام از پدر یا مادر اعمال ولایت کند، اعتبار شرعی دارد و تبعاتی فقهی اعم از تکلیفی و وضعی (مثل عدم ضمان و ...) را در پی خواهد داشت. البته باید توجه داشت ولایتی که در حق مادر براساس این دلیل ثابت می‌شود،

محدود به امور تربیتی است و تزامم در این محدوده متصور خواهد بود و مربوط به فراتر از آن مثل امور مالی و ... نیست.

### ۳-۵. تزامم ولایت پدر با ولایت مادر از طریق دلیل وصایت

ولایتی که از طریق وصایت در حق مادر ثابت می‌شود، اصلاً امکان معارضه با ولایت پدر ندارد و قطعاً ولایت پدر مقدم خواهد بود؛ چرا که ولایتی که با وصایت ثابت می‌شود، مربوط به بعد از مرگ پدر یا جد پدری است و در زمان حیات پدر، مادر از این طریق ولایت ندارد. لذا اجتماع ولایت پدر و مادر رخ نخواهد داد که منجر به معارضه شود.

### ۴-۵. تزامم ولایت پدر با ولایت مادر از طریق دلیل عدول مؤمنین

ولایت عدول مؤمنین زمانی ثابت است که پدر، جد پدری، وصی و حاکم حضور نداشته باشند (بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۲۰، ص ۷۲) یا اعمال ولایت امکان نداشته باشد و کودک مهمل گذاشته شود (همان، ج ۱۸، ص ۴۰۴). بنابراین ولایتی که با عدول مؤمنین برای مادر ثابت می‌شود نیز، امکان معارضه با ولایت پدر نخواهد داشت؛ چرا که امکان اجتماع این دو ولایت وجود ندارد و این امر به معنای تقدم ولایت پدر خواهد بود.

### ۵-۵. تزامم ولایت پدر با ولایت مادر از طریق دلیل قیمومت

ولایتی که در قالب «قیم» برای مادر اثبات می‌شود، زمانی است که پدر از دنیا رفته باشد و مادر با وصیت پدر یا جد پدری به عنوان قیم انتخاب شده باشد یا بعد از فوت پدر و جد پدری، حاکم مادر را به عنوان قیم انتخاب کرده باشد یا اینکه پدر و جد پدری در قید حیات باشند، ولی صلاحیت سرپرستی کودک را نداشته باشند. در صورت اول که بعد از فوت پدر ولایت برای مادر ثابت شده است (چه به وصیت پدر و جد پدری و چه با تعیین حاکم شرع)، معارضه‌ای رخ نمی‌دهد؛ چرا که اجتماع دو ولایت صورت نگرفته است. لذا در زمان حیات پدر، ولایت او مقدم خواهد بود بدون هیچ معارضی.

اگر قیمومت به دلیل عدم صلاحیت پدر توسط حاکم بر مادر جعل شود، اجتماع دو ولایت معنا دارد و ولایت مادر مقدم خواهد بود با اینکه ولایت پدر در شرع مقدس قهری می‌باشد؛ چرا که طبق این فرض، ولایتی که از طریق قیمومت برای مادر ثابت شد، به دلیل عدم صلاحیت

پدر بوده و حاکم با تعیین قیّم، پدر را از اعمال ولایت منع کرده است که به معنای خارج شدن ولایت پدر از معارضه خواهد بود.

تمام آنچه در مورد تزاحم ولایت پدر و مادر بیان شد، در مورد تزاحم ولایت مادر با جد پدری نیز ثابت خواهد بود؛ چرا که جد پدری در ولایت بر کودک همسان پدر است (ابن ابی عقیل، ۱۳۱۴ق، ص ۴۴۵).

### یافته‌های پژوهش

پرسش اصلی نوشتار حاضر بر تعیین دایره ولایت مادر تمرکز داشت و درصدد بود تا ولایت استقلالی و غیراستقلالی مادر را از منظر فقهی بررسی کند و سپس از حکم یا حق بودن و تزاحم با دیگر ولایت‌ها سخن بگوید.

برای پاسخ، ابتدا فرضیه ولایت استقلالی مادر آزمون شد و گفتیم که ولایت مستقل مادر مدلول مطابقی ادله حضانت فرزند و مدلول التزامی اطلاقات تربیتی است. در نتیجه مادر در قلمروی تربیت جسمانی بالمطابقه و در دایره تربیت و قایه‌ای بالالتزام، دارای ولایت استقلالی است. همچنین گفتیم مادر به‌عنوان یکی از عدول مؤمنین دارای ولایت مستقل است.

ولایت غیراستقلالی مادر بخش دوم حل مسئله بود و به این نتیجه رسیدیم که این گونه از ولایت فقط از طریق وصایت و قیمومت می‌تواند برای مادر اثبات شود.

پس از اثبات وجود ولایت (استقلالی و غیراستقلالی) برای مادر، دانستیم که تصرفات مادر نافذ و معتبر خواهد بود و در صورت بروز حوادثی چون جرح و قتل در تصرفات مادر نسبت به کودک، تبعات تکلیفی و وضعی مثل حرمت و ضمان برای مادر وجود نخواهد داشت.

همچنین به این نتیجه رسیدیم که قلمروی ولایت مادر تابعی است از دلیلی که آن را ثابت کرده است و در فرض تزاحم با ولایت پدر تعیین‌کننده است. ولایت تربیتی / قایه‌ای که با آیه ششم سوره مبارکه تحریم اثبات شده است، تقدمی برای ولایت پدر در نظر نمی‌گیرد و بنابراین در فرض تزاحم در اقدامات و تصمیمات تربیتی و صیانتی والدین، ولایت پدر تقدم ندارد. همچنین در ولایت تربیت جسمانی (ناشی از دلیل حضانت)، ولایت مادر در دوره

شیردهی نسبت به طفل و بعد از دوران شیردهی نسبت به دختر تا هفت سالگی مقدم خواهد بود.

#### منابع

- قرآن کریم.
- آخوند خراسانی، محمدکاظم (۱۴۰۹ ق). کفایه الأصول. قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام.
- ابن ابی عقیل، حسن بن علی (۱۴۱۳ ق). حیاة ابن ابی عقیل و فقهه. قم: مرکز معجم فقهی.
- ابن ادریس، محمد بن منصور (۱۴۲۹ ق). أجوبه مسائل و رسائل فی مختلف فنون المعرفة. قم: دلیل ما.
- ابن براج، قاضی عبدالعزیز (۱۴۰۶ ق). المهذب. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- اسدی، لیلیا سادات (۱۳۸۶). «ظرفیت حکومت اسلامی و ضرورت ولایت مادر». مطالعات راهبردی زنان، ۹ (۳۵)، صص ۳۱ - ۶۳.
- اعرافی، علیرضا (۱۳۹۵). تربیت فرزند با رویکرد فقهی. تحقیق و نگارش سید نقی موسوی. قم: مؤسسه اشراق و عرفان.
- بجنوردی، سید محمد و ترکمان، عفت (۱۳۸۵). «ولایت مادر در فقه و حقوق با نگرشی به اندیشه امام خمینی». فصلنامه پژوهشی متین، ۸ (۳۳)، صص ۱۳۱ - ۱۴۷.
- بحرانی، یوسف بن احمد (۱۴۰۵ ق). الحائقی الناصره. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- بحرانی، محمد سند (۱۴۲۸ ق). فقه المصارف و التقدود. قم: مکتبه فدک.
- تبریزی، جواد (۱۴۲۶ ق). منهاج الصالحین. قم: مجمع الإمام المهدی عجل الله تعالی فرجه.
- جبعی عاملی (شهید ثانی)، زین‌الدین بن علی (۱۴۱۲ ق). الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیة. شرح سلطان‌العلماء. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- حرّ عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ ق). وسائل الشیعه. قم: مؤسسه آل‌البیت.
- حلّی (فخرالمحققین)، محمد بن حسن (۱۳۸۷ ق). ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- حلّی (علامه)، حسن بن یوسف (۱۴۱۳ ق، الف). مختلف الشیعه فی أحكام الشریعه. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- حلّی (محقق)، نجم‌الدین جعفر بن حسن (۱۴۱۳ ق، ب). الرسائل التسع. قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
- خلخالی، سید محمد مهدی (۱۴۲۲ ق). حاکمیت در اسلام یا ولایت فقیه. ترجمه جعفر الهادی، چاپ اول. قم: دفتر انتشارات اسلامی.

- خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۸ ق). موسوعه الإمام الخوئی. قم: مؤسسه احیاء آثار الإمام الخوئی.
- رشتی، میرزا حبیب‌الله (۱۴۰۷ ق). فقه الإمامیه، قسم الخیارات. قم: کتابفروشی داوری.
- سبزواری، سید عبدالاعلی (بی‌تا). جامع الأحکام الشرعیه. قم: مؤسسه المنار.
- \_\_\_\_\_ (۱۴۱۳ ق). مهذب الأحکام. قم: مؤسسه المنار - دفتر حضرت آیت‌الله.
- طباطبایی قمی، سید تقی (۱۴۱۹ ق). مباحث فقهیه - الوصیه، الشركه، صلہ الرحم. قم: المقرر - چاپخانه امیر.
- \_\_\_\_\_ (۱۴۱۳ ق). مسالک الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام. قم: مؤسسه المعارف الإسلامیه.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ ق). الکافی. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- محمدی، سام؛ کاویار، حسین و ابراهیمی، اعظم (۱۳۹۶). «تقدم حق ولایی قهری مادر نسبت به جد پدری بر مبنای مصالح روز». مجله حقوقی دادگستری، ۸۱ (۹۸)، صص ۱۷۵ - ۱۹۹.
- موسوی خمینی، سید روح‌الله (بی‌تا). تحریر الوسیله. قم: مؤسسه مطبوعات دار العلم.
- \_\_\_\_\_ (۱۴۱۸ ق). کتاب البیع. قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره.
- نایینی، محمدحسین (۱۳۵۲). أجدود التقریرات. قم: مطبعه العرفان.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۶). فوائد الأصول. قم: جامعه مدرسین.
- نجم‌آبادی، ابوالفضل (۱۳۸۰). الأصول. قم: مؤسسه آیت‌الله‌العظمی البروجردی، نشر معالم اهل‌البيت.
- نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی (۱۴۲۲ ق). رسائل و مسائل. قم: کنگره نراقیین.